

شمار در شاهنامه فردوسی

ابراهیم الطافی*

چکیده

بی شک، فرهنگ واژه‌ها، شاهنامه، فرهنگ نام‌های ایرانی، شاهنامه، فرهنگ پاک و بی آرایش شاهنامه، گنجینه‌ی واژه‌های سره‌ی فارسی، شاهنامه فردوسی است. شاهنامه سخن‌گران‌های فردوسی پر بار از واژه‌ها، ترکیبات زیبا و دلنشین است این بار به سراغ اعداد در این واژه‌نامه پارسی رفته‌ام. تا سفره گسترده‌ی واژه‌ها را بیشتر بررسی و در برابر شاهنامه دوستان و شاهنامه پژوهان بگستریم، که این واژه در شاهنامه چه جایگاهی دارد و کاربرد اعداد چگونه است. فردوسی به شکل‌های گوناگون و برای موضوعات متفاوت از اعداد در اشعار خود استفاده کرده است. اعداد اصلی، کسری، اعشاری و... در جای جای اشعار فردوسی دیده می‌شود. با بررسی و کاوش‌های بنده حقیر در حدود (۲۸۵۸) بیت اعداد در آن به کار رفته است. با ذکر نمونه‌هایی و ابیاتی از شاهنامه در این جستار سعی بر آن شده است که کاربرد آن بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و مورد پسند دوستداران ادب و فرهنگ فارسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: فردوسی، شاهنامه، تاریخچه اعداد، اعداد در اشعار فردوسی

فردوسی و شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی از ستارگان در اوّل آسمان ادب ایران است که از دوره‌های گذشته تاکنون با کتاب گرانقدر خود، شاهنامه در میان مردم شهرت و محبوبیت یافته است.

ebrahimtafi@yahoo.com

*دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵



آنچه درباره وی می‌دانیم این است که در یکی از سال‌های (۳۲۹ یا ۳۳۰) هـ.ق یعنی درست در همان سالهایی که شمع زندگی رودکی شاعر پر آوازه‌ی دوره‌ی قبل خاموشی می‌گرفت در روستای باژ واقع در منطقه طوس بدنیا آمد. فردوسی از نجیب زادگان و دهقانان طوس بود. این گروه به سنت و فرهنگ ایرانی دلبستگی بسیار داشتند.

فردوسی بین سی و پنج تا چهل سال بیشتر نداشت که دقیقی شاعر حماسه پرداز و هم ولایتی او که نظم روایات ملی ایران را چند سال پیش آغاز کرده بود در سن جوانی به دست غلامش کشته شد و فردوسی بر آن شد تا کار ناتمام او را دنبال کند. فردوسی نظم شاهنامه را حدود (۳۷۰) هـ.ق آغاز کرد و بیست و پنج یا سی سال برای نظم تمام آن رنج کشید.

فردوسی سال‌های آخر عمر خود را در تنگدستی و ضعف و بیماری و تنگدلی گذرانید و سرانجام در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت به سال (۴۱۱) هـ.ق درگذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد. آرامگاه او اینک در شهر طوس، واقع در بیست کیلومتری مشهد زیارتگاه صاحب‌دلان و ادب دوستان است.

شاهنامه، مجموعه تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی است که همه وجود زندگی و معتقدات و باورها و دستاوردهای فکری و دینی و اخلاقی و اجتماعی آنان را در خود منعکس کرده است، لباس نظامی که فردوسی بر قامت این مجموعه پوشانده آن را از هر جهت بر جسته و هنری قابل توجه و سزاوار احترام کرده است.

شاهنامه را نباید تنها کتاب کردارها و رویدادها دانست. در شاهنامه اندیشه و کردار، نظر و عمل پا به پی هم پیش می‌رود تقریباً همه کردارهای شاهنامه از روی اندیشه صورت می‌گیرد و هیچ یک از حوادث و رفتارها خالی از پیامی و غایتی نیست علاوه بر این در خلال رویدادهای شاهنامه بسا معانی باریک و مطالب عالی فلسفی، اجتماعی و اخلاقی و بسیار نکته‌ها و پیام‌های انسانی نهفته است.



منشا پیدایش عدد

مردمان روزگاران گذشته که عدد را نمی‌شناختند و با عدد نویسی سروکار نداشتند، چگونه می‌توانستند چیزها را بشمارند؟ چقدر طول می‌کشید تا چوپانی برای شمردن هر یک از گوسفندهای گله‌اش یک نشان بکاربرد؟ شمردن و عدد نویسی چگونه پدید آمد؟ نوشته‌های قدیمی ریاضی کم و بیش تا سده هجدهم، اختراع عدد را به عقلا یک فیلسوف قدیمی یا فیثاغورس حکیم، نابغه یونانی باستان و غیره نسبت می‌دادند. از جمله ماگنیتیکی نویسنده نخستین کتاب‌های درسی در روسیه، در کتاب خود به نام حساب فیثاغورس به عنوان مخترع و پایه گذار این دانش نام می‌برد در افسانه‌های زیبای یونانی باستان، اختراع عدد درست به پرومته نسبت داده شده است.

به این ترتیب دانش ناچار است برای نتیجه‌گیری، از مدرک‌های غیر مستقیم استفاده کنند. پیش از همه باید از نژاد شناسی نام برد. زیرا با بررسی فرهنگ‌های ملت‌هایی که در دوران پیش از تاریخ به سر می‌برند، می‌توان درباره دوره‌های تکامل ملت‌های دیگر هم داوری کرد. سرچشمه دیگر پژوهش، زبان است که نه تنها وسیله بستگی انسان‌ها به دیگر است، بلکه بازمانده‌ای از فعالیت‌های معنوی قدم‌های کهن هم باشد. در زبان و در ویژگی‌های دستوران، آگاه‌های گرانمایی نگهداری شده است که تا اندازه‌ای، به روش شمردن مردم آن زمان و این که چگونه به شمارش امروزی رسیده ایم راهنمایی می‌کند.

با این همه، آگاهی‌هایی که بوسیله جهانگردان در جریان سده‌های (۱۸ و ۱۹) جمع آوری شده است، اهمیت زیادی درباره تاریخ دارد و زمینه اصلی کار را برای ترسیم طرح تاریخی و پیدایش مفهوم عدد درست در اختیار ما می‌گذارد. روشن شده است که بسیاری از قبیله‌ها، می‌توانستند حساب کنند بدون اینکه نام‌های ویژه‌ای برای عددها داشته باشند بنابراین آگاهی‌هایی که بوسیله ایاسمایار کاشف معروف قطب (۱۷۹۰-۱۸۵۵) به ما رسیده است. در آن زمان، اسکیموها اگر پیش از سه فرزند داشتند، نمی‌توانستند آن‌ها را بشمارند با وجود این، اگر یکی از فرزندان‌شان غایب بود، متوجه می‌شدند یعنی بدون این که برای هر کدام از آنها، نشان ویژه جداگانه‌ای دانسته باشند، می‌توانستند حساب آن‌ها را نگه دارند.



در این مرحله از تکامل، عدد به خودی خود و به عنوان یک مفهوم منتقل درک نمی شود، بلکه همراه با سایر ویژگی ها است و به کیفیت چیزهایی مربوط می شد که مجموعه را تشکیل داده اند. طبیعی است شمردن چیزها و مقایسه تعداد عضوهای مجموعه های مختلف، کار دشواری است. آگاهی های پراکنده ای که در نوشته های مولفان تمدن های نهخستین وجود دارد. این ادعا را ثابت می کند که عمل شمارش برای قوم های اولیه، مساله بغرنجی بوده است که هر وقت به آن می پرداختند، برایشان بی اندازه خسته کننده و ملال آور بود.

مدت ها پیش از آن که نام های ویژه ای برای عددها پیدا شود، برای بیان تعداد چیزها، نام هایی وجود داشت. معلوم شده است نزد برخی از قبیله های آفریقایی، برای هر یک از حالت های ۳ گاو، ۳ درخت، ۳ جنگ و غیره نام ویژه ای دارند. یا برخی از قبیله های غرب کانادا که نامی برای عدد ۳ ندارند برای ۳ چیز از نام های استفاده می کنند. تخته، سه چیز، تخته، سه برگ، بومیان فلوریدا برای ۱۰ تخم مرغ می گویند نانگوآ و برای ۱۰ سبب نا - بانارا ولی بطور جداگانه برای عدد ۱۰ (که به چیز مقید نباشد) از واژه نا استفاده نمی کنند و برای عدد ۱۰ هیچ واژه ای ندارند.

تاریخچه اعداد

در ذکر تاریخچه ای اعداد بیان یادآور شویم که اعداد به شکل های گوناگونی در علم حساب و ریاضی کاربرد دارد و شکل گرفته است. تاریخچه اعداد طبیعی، اعداد حسابی، اعداد صحیح، اعداد گویا و... به شرح مختصری از آنها می پردازیم.

استخوان ها و تکه چوبهایی بسیار قدیمی یافت شده که روی آنها شیارهایی وجود دارد. دانشمندان معتقدند این شیارها نماد نخستین استفاده ی بشر از اعداد هستند و می توان نشانگر تعداد روزهای سپری شده یا تعداد دام های بشر اولیه باشد.

این سیستم نمایش اعداد که «سیستم چوب و خط» نامیده می شود (مثل خطوطی که زندانیان در فیلم ها برای روزهای سپری شده در زندان روی دیوار می کشند) نشانگر اعداد طبیعی است (۱ و ۲ و ۳ و...) سیستم چوب و خط دارای مفهوم «ارزش مکانی» نیست (مثل جایگاه دهکان، صدگان، هزارگان، در سیستم با مبنای ده) و به همین خاطر دارای محدودیت نمایش اعداد بزرگ است با



این وجود سیستم چوب خط به عنوان قدیمی ترین سیستم نمایش اعداد شناخته می‌شوند قدیمی ترین سیستم نمایش اعداد ریاضی که دارای مفهوم ارزش مکانیست سیستم نمایش اعداد با مبنای شصت است که به بابلیان در ۳۴۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد هم چنین قدیمی ترین سیستم نمایش اعداد ریاضی با مبنای ده (مثل اعداد امروزی) به مصریان در ۳۱۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گردد.

اعداد حسابی در ریاضی همان مجموعه‌ی اعداد طبیعی به اضافه‌ی عدد صفر است. (۰ و ۱ و ۲ و...) در نتیجه تاریخچه اعداد طبیعی حسابی در واقع همان تاریخچه‌ی عدد صفر می‌باشد. اولین استفاده از صفر به عنوان عدد در ریاضی به استفاده از آن در «سیستم نمایش اعداد با ارزش مکانی» به عنوان مکان نگه دار بر می‌گردد.

مثلاً در سیستم با مبنای ده، تفاوت عدد یک با عدد ده تن‌ها در یک صفر است. در واقع عدد صفر اینجا نقش مکان نگه دار را دارد یعنی مکان یکان را برای عدد ده نگه داشته است تا عدد یک نقش دهگان را داشته باشد. در بررسی تاریخچه ریاضیات باید گفت بابلیان، مصریان و هندیان در متون خود از عدد صفر استفاده کرده اند هم چنین اسناد به جا مانده نشان می‌دهد که مایاها (قوم مایا در قاره آمریکا) نیز از عدد صفر استفاده می‌کرده اند.

یونانیان باستان در مورد استفاده از صفر به عنوان یک عدد دچار شک بوده اند آن‌ها از خود می‌پرسیده اند: «چگونه هیچ چیز می‌تواند چیزی باشد؟ که منظور از «هیچ چیز» همان صفر به مفهوم هیچ عدم وجود یا خلا است این سوال بحث‌های فلسفی جالبی را در آن زمان به راه انداخت.

برای بررسی تاریخچه اعداد صحیح (و -۲ و ۱ و ۰ و ۱ و ۲ و...) باید به تاریخچه‌ی اعداد منفی بپردازیم نخستین ظهور اعداد منفی در ریاضی به پنجاه تا صد سال قبل از میلاد و سرزمین چین باز می‌گردد. در کتاب «نه فصل درباره‌ی هنر ریاضی» که جزو قدیمی ترین کتب چینی در زمینه ریاضیات است از اعداد منفی در محاسبه‌ی مساحت شکل‌های هندسی استفاده شده است.



«دیوفانت اسکندرانی» ریاضیدان یونانی اولین دانشمندان غربی بود که در قرن سوم میلادی و در حل معادلات درجه یک به اعداد منفی برخورد کرد، اما آن را غیر معقول و مضحک توصیف کرده‌اند. در قرن ششم از اعداد منفی در ریاضی برای نمایش بدهی استفاده می‌کردند. هم‌چنین دانشمندان هندی «براهماگوپتا» در سال ۶۲۸ در کتاب خود از اعداد منفی ریاضی برای نمایش ریشه‌های معادله‌ی درجه دو استفاده می‌کند. فرمولی که او بکار برد امروزه نیز در ریاضیات بکار می‌رود اروپاییان تا قرن هفدهم غالباً در برابر استفاده از اعداد منفی در ریاضی مقاومت می‌کردند و جواب‌های منفی معادلات را نادیده می‌گرفتند و آن را بی‌معنی تعبیر می‌کردند (هرچند «فیوناچی» در قرن سیزدهم جواب‌های منفی را در مساله‌های پذیرفته می‌دانست و آن را به عنوان بدهی تعبیر می‌کرد). در قرن هجدهم «رنه دکارت» از اعداد منفی در نمایش «دستگاه مختصات دکارتی» استفاده کرد.

در بررسی تاریخچه اعداد گویا در ریاضیات باید گفت که احتمالاً مفهوم اعداد گویا (p/q) بطوری که (p/q) اعداد طبیعی باشند) یا اعداد کسری به زمان بسیار قدیم باز می‌گردد. مصریان قدیم از «کسرهای مصری» برای نمایش اعداد گویا در متون ریاضی خود استفاده کرده‌اند. دانشمندان یونانی و هندی نیز مطالعاتی را بر روی اعداد گویا به عنوان زیر شاخه‌ای از «نظریه اعداد» انجام داده‌اند که شناخته شده‌ترین این مطالعات به اقلیدس در ۳۰۰ سال پیش از میلاد باز می‌گردد.

اعداد در شاهنامه

کاربرد اعداد در شاهنامه حجم گسترده‌ای از ابیات را در بر گرفته است از جمله روزشمار سال شما حکومت پادشاهان. ترکیباتی از اعداد، صحیح، اعشاری، کسری و... که در اشعار استاد بزرگ طوس دیده می‌شود

شمار در شاهنامه

گفتار آفرینش عالم

ابرده و دو هفت شد کدخدایی گرفتند هر یک سزاوار جای

بیت (۴۵)



گفتار اندر آفرینش آفتاب

دو روز و دو شب روی نمایمدا
هماناکه گردش بفرمایمدا
بیت (۸۶)

ستایش پیغمبر (ص)
پس از هر دو آن بود عثمان گزین
خداوند شرم و خداوند دین
بیت (۹۹)

آغاز داستان

پادشاهی کیومرث اول ملوک عجم سی سال بود

به گیتی درون سال سی شاه بود
به خوبی چو خورشید برگاه بود
بیت (۱۲)

دو رخساره بر خون و دل سوگوار
دژم کرده بر خویشتن روزگار
بیت (۴۱)

همه روز بسته ز خوردن دو لب
به پیش جهاندار بر پای شب
بیت (۲۲)

جهاندار سی سال ازین بیشتر
چگونه پدیدآوردی هنر
بیت (۴۷)

پادشاهی جمشید هفت صد سال بود

بدین اندرون سال پنجاه رنج
بیمود وزین چند بنهاد گنج
بیت (۷)

کجا پی وراز پهلوانی شمار
بود در زبان دری ده هزار
بیت (۹۶)

یکایک از ایران بر آمد سپاه
سوی تازیان بر گفتند راه
بیت (۱۹۳)



ز چشم همه مردمان ناپدید
بیت (۲۰۳)

بود سالیان انجمن شد هزار
بیت (۱)
جز این چاره نیز نشناختند
بیت (۲۹)
سه جنگی پدید آمدی ناگهان
بیت (۴۵)

همی داد هشیوار زنهار گیر
بیت (۱۴۰)

از البرز کوه اندر آمد به دشت
بیت (۱۵۹)
از و هر دو آزاده مهتر به سال
بیت (۲۷۹)

تبه کـردنش را بیاراستند
بیت (۳۱۲)
سرت بر ترازب ابر بارنده باد
بیت (۴۱۳)

چو صد سالش اندر جهان ندید

پادشاهی ضحاک هزار سال بود
چو ضحاک بر تخت شد شهریار
از آن دو یکی را برداختند
چنان دید کز شاخ شاهنشهان

اندر زادن فریدون
سه سالش پدر وار از آن گاو شیر

پرسیدن فریدون نژاد خود را از مادر
چو بگذشت بر آفریدون دو هشت
برادر دو بودش دو فرخ همال

رفتن فریدون به جنگ ضحاک
برادر سبک هر دو برخاستند
جهان هفت کشور ترابنده باد



فراز آمدند از دگر کشوری
بیت (۴۲۶)

سه مردی سرافراز بالشکری

یکایک ز گفتار او نگذیریم
بیت (۴۶۸)

بند کردن فریدون ضحاک را

همه پیرو برناش فرمان بریم

یکی کهتر از خوب رخ ارنوار
بیت (۵۲)

فرستادن فریدون بندل را به یمن

از این سه دو پاکیزه از شهریار

سه دختر چنان چون فریدون بجست
بیت (۷۰)

نشان یافت جندل مراو را درست

خردمند با دانش و دستگاه
بیت (۹۲)

سه فرزند شایسته تاج و گاه

سه فرزند تو بر تو است ارجمند
بیت (۱۳۳)

پاسخ دادن شاه یمن جندل را

به گویش که گرچه تو هستی بلند

گزین سه ستاره کدام است که
بیت (۱۹۳)

از آن سه گرنامایه پرسید مه

زخان شان پر از خون ز شرم پدر
بیت (۲۰۰)

سه افسر ور از پیش سه تا جور

نخور دند می جز همه یاد اوی
بیت (۲۰۴)

سه پور فریدون سه داماد اوی



آزمودن فریدون پسران خود را

شد آگه فریدون بیآمد براه
بیت (۲۳۸)

چو از باز گردیدن آن سه شاه

رشک بردم سلم برایج

یکی کهتر از ما به آمد به بخت
بیت (۳۱۷)
بزرگ آمده نیز پیدا ز خُرد
بیت (۳۵۱)

سه فرزند بودیم زیبای تخت
سه فرزند بودت خردمند و گرد

کشته شدن ایرج به دست برادران

که دیده بشویند هر دوز شرم
بیت (۴۹۷)

دو بیهوده را دل برین کارگرم

زادن منوچهر از مادرش

چو برگشت نه ماه چرخ کبود
بیت (۶۰۸)

بسر بر شگفتی نگر چون نمود

آگاهی شدن سلم و تور از منوچهر

که اختر همی رفت سوی نشیت
بیت (۶۴۳)
سردپای یکسر به رز آزده
بیت (۶۸۴)

دل هر دو بیداد شد پر نهیب
دو رویه بزرگان کشیده رده



فرستادن فریدون منوچهر را به جنگ تور سلم

زلشکر گه پهلوان بر دو میل
کشیده دو رویه رده ژنده پیل
بیت (۸۱۰)

چو سیصد بنه بر نهادند بار
چو سیصد همان از در کارزار
بیت (۸۱۲)

کشته شدن تور بر دست منوچهر

چو از روز رخشنده نیمی برفت
دل هر دو جنگی ز کینه به تفت
بیت (۸۸۳)

فتح نامه منوچهر نزد فریدون

سه جنگ گران کرده شد در سه روز
چه در شب چه در هورگیتی فروز
بیت (۹۱۸)

گفتار اندر مردن فریدون

که برگشت و تاریک شد روز من
از ان سه دل افروز دل سوزمن
بیت (۱۱۳۲)

منوچهر یک هفته با درد بود
دو چشمش پر آب و دورخ زرد بود
بیت (۱۱۴۴)

زیویش جهان پر از مشک شد
دو دیده مرا با دو لب خشک شد
بیت (۲۹۴)

دو نرگس به سان دو نرگس به باغ
مژده تیرگی برده از پسر زاغ
بیت (۳۸۸)

دو نرگس دژم و دو ابرو به خم
ستون است بیتی چو سیمین قلم
بیت (۵۲۶)



آگاهی یافتن سیندخت از کار رودابه

سپر دم به رودابه گفت این دو چیز

دو رخ را بدو نگرگس آبدار

فزون خواست که اکنون بیآرمش نیز

بیت (۸۷۰)

همی مشت تا شد گلان تابدار

بیت (۸۸۲)

آگاهی شدن مهرباب از کار دخترش

همی دادمش پند و سودی نکرد

سوار و پیاده ده و دو هزار

دوم روز چون چشمه آفتاب

دلش خیره بینم دو رخساره زرد

بیت (۹۴۰)

فکنده پدید آمد اندر شمار

بیت (۱۰۷۸)

بجنیید و بیدار شد سر ز خواب

بیت (۱۳۶۴)

آمدن زال با نامه سام نزد منوچهر

سه روز اندر آن کارشان شد درنگ

درختی کهن بد به میدان شاه

برون رفت سیندخت با بندگان

برفتند با زیج هندی به چنگ

بیت (۱۴۰۴)

گذشته برو بر به سی سال و ماه

بیت (۱۴۹۶)

میان بسته سیصد پر ستندگان

بیت (۱۶۱۰)

رسیدن زال به نزدیک سام

نه زال و نه آن ماه بیجاده لب

بخفتند یک هفته در روز و شب

بیت (۱۶۲۹)



سه هفته به شادی گرفتند ساز

بیت (۱۶۳۰)

کشید آن سپهد به راه دراز

بیت (۱۸۱۲)

وز ایوان سوی کاخ رفتند باز

سه منزل برفتند و گشتند باز

کشتن رستم پیل سپید را

همیدون چهار است پهنای اوی

بیت (۱۸۵۸)

به رنج و به سختی بیستم میان

بیت (۲۰۰۴)

به پژمرد و برزد یکی سرد باد

بیت (۲۰۲۹)

دو سالار گرد از دلیران کزین

بیت (۱۴۰)

ز ترکان بزرگان خنجر گزار

بیت (۴۰۰)

چهار است فرسنگ بالای اوی

مرا بر صد و بیست شد سالیان

دو چشم کیانی به هم بر نهاد

که افراسیاب اندر ایران زمین

خز روان ابا تیغ زن سی هزار

تاخته کردن شما ساس و خز روان به زابلستان

بیایند و جویند با او نبرد

بیت (۵۶۷)

بداد و بخوبی جهان تازه کرد

بیت (۱۸)

دو لب کرد خندان و شادی گزید

بیت (۸۷)

بدیدی به چشم از دو فرسنگ راه

بیت (۱۰۱)

کز ایران اگر زال زر باد و مرد

کهن بود بر سال هشتاد مرد

تهمتن چو گرز نیارا بدید

به شب مورچه بر پلاس سیاه



زمین شش شد و آسمان گشت هشت
بیت (۷۱)

فزون کشته آمد درین روزگار
بیت (۱۲۷)
که سالار شاه است با فرّ و رأی
بیت (۱۳۸)
کزین کرد جنگی ده و دو هزار
بیت (۲۲۴)

شب تیره را روز پنداشتی
بیت (۲۹۸)

ز ببر بیان داشت پوشش برش
بیت (۳۸۴)
نگفت از بد و نیک با سخن
بیت (۴۶۳)
بیفکند باید به خنجر ز بار
بیت (۶۴۵)
بر نامداران و یاران خویش
بیت (۷۱۸)

ز سَم ستوران بر آن پهن دشت

جنگ رستم با افراسیاب
جز این نامداران دگر ده هزار
چهارم چو مهرباب کابل خدای
از آن نرّه دیوان خنجر گزار

هفت خوان رستم
خوان اول
جنگ رخس با شیر
ده روزه به یک روز بگذاشتی

خوان سوم
جنگ رستم با اژدها
سوم ره بخواب اندر آمد سرش
بیفشرد و بر کند هر دو ز بن
سر دیو جاد و هزاران هزار
سه روزش همی داشت مهمان خویش



همی با نیایش بیمود خاک بیت (۹۳۸)	به یک هفته بر پیش یزدان پاک
صد استر سیه موی و زرین کلام بیت (۹۶۷)	صد اسبان به زرین ستام

پادشاهی کی کاووس

به زن خواستن کاووس سودابه دختر شاه هاماوران را

ز دیبا و دینار کردند بار بیت (۱۲۲)	هزار اشتر و اسب و استر هزار
---------------------------------------	-----------------------------

گرفتن شاه هاماوران کاووس را

فرستاده آمد به نزدیک شاه بیت (۱۳۵)	چو یک هفته بگذشت هشتم پگاه
دو دیده نهاده به نوک سنان بیت (۲۲۸)	بخش و یال بینید و سر و عنان
فزونگی لشکر نیاید بکار بیت (۲۲۹)	اگر صد سوارند اگر صد هزار
بفرمود و از نقره خام کرد بیت (۴۳۰)	دو خانه ز بهر سلیح نبرد
سواران گردن کش نامدار بیت (۶۱۱)	یکی پانصد و دو ز ما چون هزار

آمدن رستم به نخچیرگاه

در آن دشت نخچیرگه بر گذشت بیت (۳۵)	سواران ترکان تنی هفت هشت
---------------------------------------	--------------------------



دهان چون دل عاشقان گشته تنگ

بیت (۸۷)

برش چون بر رستم زال بود

بیت (۱۳۹)

میان دو صف بر کشیده سپاه

بیت (۳۱۸)

دو لشکر نظاره بدین کارزار

بیت (۹۳۱)

از آزار جنگ و ز ننگ نبرد

بیت (۹۳۲)

همان‌ا که دارد ستبری فزون

بیت (۱۰۰۹)

همین است راه و همین است کار

بیت (۱۰۴۱)

کنم زنده کاووس کی را بدار

بیت (۱۲۷۹)

دلش پر ز درد و دو رخساره زرد

بیت (۱۳۷۴)

دو رخ چون عقیق پیمانی به رنگ

چو یک ماه شد همچو یک سال بود

رزم سهراب با گرد آفرید

ز بهر من از هر سو آهو مخواه

رزم رستم با سهراب

به سیری رسانیدم از روزگار

چو آسوده شد باره هر دو مرد

بازگشتن رستم و سهراب به لشکرگاه

دو بازو و رانش چو ران هیون

اگر سال گردد فزون از هزار

نوش داروی خواستن رستم از کاووس

کز ایرانیان سر بیرم هزار

پرده درون رفت با سوگ و درد



فرراوان بکشستند و انداختند	علف‌ها چهل روزه را ساختند
ده اسب گرانمایه با تاج و گاه	بیت (۲۴)
سه دیگر که یک دل پر از مهر داشت	بهر دو سپهد فرستاد شاه
چهارم کزو کودکان داشت خرد	بیت (۶۵)
دو کودک ز پشت یکی دیگرند	بیاست ازو هر بد اندر گذاشت
به دستور فرمود تا ساروان	بیت (۴۱۲)
بیآمد دو صد مرد آتش فروز	غم خرد را خرد نتوان شمرد
چو یک ماه بگذشت لشکر بداند	بیت (۴۱۳)
	نه از پشت شاه و نه زین مادرند
	بیت (۴۵۲)
	هیون آرد از دشت صد کاروان
	بیت (۵۰۷)
	دمیدند و گفتی شب آمد به روز
	بیت (۵۱۸)
	گو پیلتن رفت و دستان بماند
	بیت (۶۷۵)

نامه سیاوش به کاووس

سه روز اندر آن جنگ شد روزگار	چهارم ببخشود پروردگار
	بیت (۷۰۶)

فرستادن سیاوش رستم را به نزد کاووس

ز خویشان فرستاد صد نزد من	بدین خواهش آمد گو پیلتن
نپذیرفت از آن دو خردمند پند	بیت (۹۵۶)
	دگر گونه بد رای چرخ بلند
	بیت (۱۱۳۳)



سپاه سپردن سیاوش به بهرام

دل شاه چون تیغ پولاد گشت بیت (۱۲۵۳)	دو کشور بدین آشتی شاد گشت
همه گردد و شایسته کارزار بیت (۱۲۶۲)	ز لشکر گزین کرد سیصد سوار
چو خواهم شب و روز پیش منند بیت (۱۳۴۱)	ده و دو هزار آن که خویش منند
کزین کرد شایسته اندر نبرد بیت (۱۴۲۱)	سیاوخش از ایرانیان هفت مرد
دو کشور برآساید از کارزار بیت (۱۶۰۰)	به ایران و توران بود شهریار
دوباره یکی طوق زرین نگار بیت (۱۶۲۳)	دو افسر پر از گوهر شاهوار
سه نعلین زرین زبرجد نگار بیت (۱۶۲۷)	یکی تخت زرین و کرسی چهار
نشایست پیمود پهنای اوی بیت (۱۶۵۰)	به فرسنگ صد بود بالای اوی
همان سی و هشت است پهنای اوی بیت (۱۶۴۰)	دو صدرش فزون است بالای اوی
چهل را همه بار دینار کرد بیت (۱۸۲۵)	صد استر به گنج درم بار کرد
دو چوبین دگرز آهن آبدار بیت (۱۹۶۶)	سیاوش سپر خواست گیلی چهار
به کردار جنگی دو پر خاشخَر بیت (۱۹۷۵)	بگیریم هر دو دوال کمر



بازگشتن گرسوز و بدگوی کردن پیش افراسیاب

دو کشور یکی آتش و دیگر آب به دل یک ز دیگر پر اندر شتاب

بیت (۲۰۳۷)

دلاور سه اسب تکاور بخواست همی تاخت یکسر شب و روز راست

بیت (۲۳۳۷)

خواب دیدن سیاوش

سه روز اندرین کار بگریست زار از آن بی وفا گردش روزگار

بیت (۲۲۷۲)

زاری کردن فرنگیس پیش افراسیاب

پیاده بیامد به نزدیک شاه به خون رنگ داده دو رخساره ماه

بیت (۲۴۵۳)

مرا گفته بود او که با صد هزار زره دار و بر گستوان ور سوار

بیت (۲۵۰۶)

اندر زادن کیخسرو

ز بهر سیاوش دو دیده پر آب همی کرد نفرین بر افراسیاب

بیت (۲۶۱۷)

کشتن فرامرز و رازاد را

سپه بود شمشیر زن سی هزار همه رزم جوی و همه نامدار

بیت (۹۵)

لشکر کشیدن سرخه به جنگ رستم

بدو گفت شمشیر زن سی هزار بیر نامدار از در کارزار

بیت (۱۴۲)



پادشاهی رستم در توران زمین

هفت سال بود

از ایوان همه گنج او باز جست

بگفتند با وی یکایک درست

بیت (۴۰۰)

باز رفتن رستم به ایران زمین

ز باران هوا خشک شد هفت سال

دگر گونه شد بخت و برگشت حال

بیت (۵۰۵)

رفتن فرنگیس با کیخسرو و گیو به ایران

بفرمود تا ترک سی صد سوار

برفتند گگرد از در کارزار

بیت (۷۸۲)

دو تن خفته و گیو با رنج و خشم

براه سواران نهاده دو چشم

بیت (۷۹۰)

یافتن افراسیاب پیران را براه

دو منزل یکی کرد و آمد دمان

همی جست برسان تیراز کمان

بیت (۹۸۷)

چنان بر گذشتند هر سه سوار

که گفتی هوا داشت شان در کنار

بیت (۱۰۹۹)

رفتن کیخسرو به اصفهان

برفتند هشتاد فرسنگ پیش

پذیره شدندش به آیین خویش

بیت (۱۱۴۴)



خشم کردن گودرز با طوس

بزد کوس از ایوان به میدان گذشت بیت (۱۲۶۰)	نه نیر و پسر داشت هفتاد و هشت
که زیبا بود خلعت کردگار بیت (۱۴)	ازین هر سه گوهر بود مایه دار
دورخ را بخون دو دیده بشست بیت (۸۸)	از افراسیاب اندر آمد نخست
بیاسود و جای نیایش بجست بیت (۱۱۳)	جهاندار هشتم سرو تن بشست
سواران رزم و نگهبان گنج بیت (۱۶۳)	ز تخم تو ابه چو هفتاد و پنج
یکی افسر خسروی ده کمر بیت (۲۳۱)	دو صد خز و دیبای پیکر به زر
که گنجور پیش آورد بی درنگ بیت (۲۴۳)	بفرمود صد دیده رنگ رنگ

آراستن کیخسرو لشکر خود را

به دُرّ و به یاقوت کرده نگار بیت (۲۸۳)	فرو هشته از گوش دو گوشوار
همی رفت گرد از در کارزار بیت (۵۱۷)	سپر دار و شمشیر زن سی هزار
همه دم پر از گوهر شاهوار بیت (۸۰۰)	مرا گر بود بارگی صد هزار
همان آب و آتش نشستن گرفت بیت (۱۰۴۹)	چهارم سیه بر گذشتن گرفت



میان یلان هفت فرسنگ ماند
بیت (۱۱۸۵)

چو پیران سالار لشکر براند

چون صد تن از تخم پیران بکشت
بیت (۱۳۶۲)
که بودند زیبای دیهیم و گنج
بیت (۱۴۵۳)

شکسته شدن ایرانیان به جنگ ترکان
به بد رزم گودرز و پیران درشت
هم از تخمه گیو چون بیست و پنج

سپاهی کز و شد زمین ناپدید
بیت (۱۵۶)

پادشاهی کیخسرو
سپاه فرستادن افراسیاب به نزدیک پیران
دهم روز لشکر به پیران رسید

جهان شد پر از ناله کره نای
بیت (۲۹۳)

جنگ دوم ایرانیان و تورانیان
تیره برآمد ز هر دو سرای

بخواب و بخوردن نبردخته ای
بیت (۴۶۲)
بماند از بزرگان آن رزمگاه
بیت (۶۱۵)
ز لشکر بیرسوی آن کارزار
بیت (۷۰۴)

گر کردن توران سپاه کوه هماون را
سه روز است تا زین نشان رفته ای
سه جنگاور و خوار مایه سپاه
ز گردان شمشیر زن صد هزار



رای زدن پیران با خاقان چین

بدین دشت با خوارمایه سپاه
بیت (۱۱۰۰)
چو باد شمالی برو برگذشت
بیت (۶۷)
که شادان و خرم شود باز جای
بیت (۲۲۱)
ز هر بد تو باشی بهر شهریار
بیت (۶۸)

تو داری چه کردی درین پنج ماه
چهارم بدیدش گرازان به دشت
سه دیگر تهمتن چنان کرد رای
بهر هفت کشور تویی شهریار

آمدن بیژن به خیمه منیژه

گرفته بر او خواب و مستی ستم
بیت (۲۵۶)
همی روی شویم به خوناب گرم
بیت (۵۱۰)

سه روزه و سه شب شاد بودند بهم
دو چشمم به روی تو آمد ز شرم

بزم ساختن رستم از بهر گیو

می نوش خور و ز غم آزاد باش
بیت (۷۶۷)

سه روز اندرین خان ما شاد باش

در خواندن افراسیاب سپاه را

کمر بستگان از در کارزار
بیت (۳۲)

ز ترکان و از چین هزاران هزار

فرستادن کیخسرو گودرز را به جنگ تورانیان

همی کرد خواهد ز جیحون گذار
بیت (۶۶)

سواران توران چو سیصد هزار



که بودند شایسته کارزار

بیت (۳۳۲)

پرسسید ز من داور دادگر

بیت (۱۲۶۳)

گزین کرد شمشیر سی هزار

به هفتاد خون گرامی پسر

رزم رهام با بارمان

هشیوار و دیده بسی کارزار

بیت (۱۹۱۷)

دو سالار لشکر دو هشیار پیر

بیت (۲۰۱۴)

دو جنگی و هر دو دلیر و سوار

از آن پس کمان برگرفتند و تیر

پادشاهی کیخسرو

جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب

اندر ستایش سلطان محمود

من از شصت و شش سست گشتم چو مست

بیت (۴۱)

گزین کردشان از در کارزار

بیت (۲۷۳)

یکی نامور گرد پرخاشخر

بیت (۳۲۸)

بیاورد جهان از در کارزار

بیت (۷۳۱)

به لشکرگه خویش گشتند باز

بیت (۸۴۹)

چو پنج از بر سال شصتم نشست

ز گردان شمشیر زن صد هزار

که سالارشان بود پنجم پسر

ز گردان شمشیر زن سی هزار

دو شاه دو کشور چنان رزم ساز



رزم کردن کیخسرو بار دیگر با افراسیاب

کشیدند بر هفت فرسنگ نخ	فزون گشت لشکر ز مور و ملخ
میان دو لشکر دو منزل بماند	بیت (۹۸۵)
مرا سالیان شصت بر سرگذشت	جهاندار گردن کشان را بخواند
صد از نامداران و گردنکشان	بیت (۱۵۴۹)
هزار و صد و چل گرفتار شد	که با نامداران برفتم به دشت
چل و یک نشست از بر تاج عاج	بیت (۱۵۸۲)
	که بودند هر یک به مردی نشان
	بیت (۱۷۷۷)
	سر زندگان پر ز تیمار شد
	بیت (۱۹۶۹)
	به سر بر نهاد آن دل افروز تاج
	بیت (۲۴۷۲)

منشور دادن کیخسرو گیو را

به نیرو پسر بود هفتاد و هشت	کنون مانده هشت و دگر در گذشت
	بیت (۲۹۲۹)

رفتن کیخسرو به کوه و ناپدید شدن در برفت

به هفتم فریبرز کاووس بود	به هشتم کجا نامور طوس بود
	بیت (۳۰۵۸)

بردن زریز پیغاک لهراسب به قیصر

دو شیر گرانمایه بیژن نژاد	دو گورد سرفراز دو پاک زاد
	بیت (۸۱۵)



نموده همی در جهان دستبرد

بیت (۲۷۷)

چنان جای بر چون توانی مایست

بیت (۸۰۲)

جهان از ستمکاره بی خو کنم

بیت (۱۳۱۶)

چو کهرم چنان دید بنمود پشت

بیت (۱۴۵۲)

بر و یال فربه و لاغر میان

بیت (۱۶۰۶)

بجایی ندید اندر و آب و گل

بیت (۱۹۷۲)

کز ایشان نهانش نیاید پدید

بیت (۲۰۱۲)

خروشان و جوشان به دشت نبرد

بیت (۲۲۱۴)

ندیدم به گیتی کسی را همال

بیت (۴۳۹۶)

دگر صد هزارش سواران گرد

چو خسته شده سه هزار و دو یست

ز گیتی صد آتشکده نو کنم

صد و شصت مرد از دلیران بکشت

دو دندان به کردار پیل ژیان

سه فرسنگ بالا و پهنای چهل

صد و شصت مرد از یلان برگزید

بیامد ز دژ با صد و شصت مرد

نشستم به شاهی صد و بیست سال

پادشاهی بهمن اسفندیار

نود و نه سال بود

کین خواستن بهمن از بهر خون اسفندیار

ششم دیدم ای مهتر ارجمند

چهارم ز تازی یکی دین پاک

که شهری بدنیدی همه دردمند

بیت (۱۷۳)

سر هوشمندان برآرد ز خاک

بیت (۲۱۷)



نگهبان بود بر لب جویبار
بیت (۱۲۹۸)

بر آخر نهادی همان زیر زین
بیت (۲۵۸)
دو صندوق پر سرب وار ریز کرد
بیت (۶۹۳)
ز کافور شد مشک و گل ناپدید
بیت (۸۶)

یکی کودک آورد همتای اوی
بیت (۲۴۷)
دل رومیان پر ز تیمار شد
بیت (۴۸)
سـرگـاه او خـوار بگذاشتند
بیت (۲۵)

بیاویخته ز آسمان حصار
بیت (۷۷)
برش چون بر شیر و چهرش چو خون
بیت (۳۳۳)
بشد شاه روزی به نخچیرگاه
بیت (۲۳)

ز دوشیزگان هر شبی ده هزار

گریختن اردشیر با گلنار

دو اسب گرانبمایه کردی گزین
به چشم خرد چیز ناچیز کرد
مرا سال بر پنجه و یک رسید

زادن اورمزد شاپور از دختر مهرک

چون ماه بگذشت بر ماه روی
هزار و دو سیصد گرفتار شد
چهل روز سوگش همی داشتند

عاشق شدن مالکه دختر طائر بر شاپور

تو گفستی که شمع است سیصد هزار
دو بازو به کردار ران هیون
چو شد سالیان پنج با چار ماه



تو از باده تا چند رانی سخن بیت (۲۶)	ایا شصت و سه ساله مرد کهن
که بستند بر دایگان میان بیت (۹۱)	دو تازی دو دهقان ز تخم کیان
دگر لاله رخ چون سهیل یمن بیت (۱۶۳)	از آن دو ستاره یکی چنگ زن
فرستادم اینک به رسم نثار بیت (۲۷۷)	ز دینار گنجی کنون ده هزار
پر از چاره و پر نیاز آمدند بیت (۵۴۲)	ازین صد به پنجاه بار آمدند
به سر بر نهاد آن پسندیده تاج بیت (۲۴)	به روز چهارم چو بر تخت عاج
به باشی گر آید دلت راهوا بیت (۱۶۶)	دو هفته درین خانه بینوا
نویسنده بنوشت آنرا شمار بیت (۱۲۲۰)	همان اسب و اشتر دو ره ده هزار
گرفته بستند بر پشت زین بیت (۱۵۴۶)	چو سیصد تن از نامداران چین

پادشاهی بهرام گور

فرستادن بهرام گور برادر خود نرسی را به خراسان و خواندن پیش تخت خویش

فرستاده قیصر را

سپری شدن روزگار بهرام گور

کس اندر زمانه نبودش همال
بیت (۸۴)

بدین سان همی خور شصت و سه سال



اگر صد بمانی اگر بیست و پنج بیایدت رفتن ز جای سپنج
بیت (۲۵)

بدگمان کردن ایرانیان قباد را از سوفرای و کشتن او سوفرای را

چنین بود تا بیست و یک ساله گشت به جام اندرون باده چون لاله گشت
بیت (۲۷)

سه یک بود تا چار یک بهر شاه قباد آمد و ده یک آورد راه
بیت (۶۹)

به هفتم سخن گرچه دانا بود زبانش به گفتن توانا بود
بیت (۱۴۳۱)

چنان بد که یک روز هر دو جوان ببردند خوان نزد نوشین روان
بیت (۱۶۶۲)

چو سیصد پرستار با ماه روی برفتند شادان دل و راه جوی
بیت (۲۲۷۱)

بیامد دو فرزانه رهنمای میانشان همی رفت هر گونه رای
بیت (۳۰۱۵)

بار دیگر رزم کردن گو و طلحند و مردن طلحند بر پشت پیل

دو لشکر برابر کشیدند صف سواران همه بر لب آورده کف
بیت (۳۲۸۶)

همان نیز فرزانه یک خانه بیش نرفتی به جنگ از بر شاه پیش
بیت (۳۴۱۱)

فرستادن قیصر درج سربسته و رهایی یافتن بوزرجمهر به گفتن راز آن

تو یک هفته ایدر بما شاد باش به رامش دل آرای و آزاد باش
بیت (۳۶۶۰)



صد از گنج مازندران بار کن
وزو بیشتر بار دینار کن
چو وامش به توزی درم صد هزار
بده تا بدارد ز مایادگار
بیت (۴۲۸۹)
بیت (۴۳۱۸)

گفتار نوشین روان اندر ولی عهد کردن پسر خود را

اگر سال صد باشد ار بیست و پنج
یکی شد چو یاد آید از روز رنج
ز هفتاد و چون سالیان بر گذشت
سر و ریش مشکین چو کافور گشت
کنون من رسیدم به هفتاد و چار
ترا کردم اندر جهان شهریار
بیت (۴۴۰۰)
بیت (۴۴۳۰)
بیت (۴۵۵۹)

پادشاهی خسرو پرویز

سی و هشت سال بود

آغاز داستان

نه تازی چنین کرد و نه پارسی
اگر بشمری سال صد پارسی
رسیدند بهرام و خسرو بهم
دلاور دو جنگی دو شیر دژم
بیت (۲۲۵)
بیت (۶۰۸)

رفتن خسرو به روم

زره دار و شمشیر زن شش هزار
بدان تا شوند از پس شهریار
بیت (۷۰۳)



بازگفتن راهب بودنی را به خسرو پرویز

بیود اندر آن شهر خسرو سه روز
چهارم چو بفروخت گیتی فروز

بیت (۱۱۰۹)

چهل مهد دیگر بد از آبنوس
ز گوهر درخشان چو خشم خروس

بیت (۱۵۷۹)

لشکر کشیدن خسرو به سوی آذرآبادگان

به هفتم بیاراست خورشید چهر
سپهرا به کردار گردان سپهر

بیت (۱۶۳۳)

گریختن بهرام چوینه از پیش خسرو و رسیدن نزد خاقان چین

گزین کرد از آن جنگیان سه هزار
ز ره دار و بر گستوان و سوار

بیت (۲۰۳۲)

مراشعت و پنج و زاسی و هفت
نیرسید ازین پیر و تنها برفت

بیت (۲۲۵۹)

سپاه آراستن خاقان چین

که زید بر آن هر دو تن مهتری
همان رنجکش باشد و لشکری

بیت (۲۵۴۷)

دو فرزند او را بر آتش نهاد
همه چیز ایشان به تاراج داد

بیت (۲۷۹۱)

گزین کرد از ایران چل و هشت هزار
جهان‌دیده و گرد و جنگی سوار

بیت (۳۲۲۹)

به زنجیر هفتاد شیر و پلنگ
به دیبای چین اندرون بسته تنگ

بیت (۳۵۱۰)



سزد زو که آواز فرخ دهد

بیت (۳۵۷۸)

عماری کشان ششصد و شصت و شش

بیت (۳۹۱۸)

شب و روز ایشان به زندان گذشت

بیت (۴۳)

بجز بار زو چرخ بر نا نگشت

بیت (۲۳۴)

به ایوان شاه آن گه با بند بود

بیت (۴۷۲)

سوم گفت کامروز پاسخ دهد

ده و دو هزار اشتر بارکش

دگر آن که فرزند بودت دو هشت

چنین بیست و شش ساله تا سی و هشت

گرامی ده و پنج فرزند بود

پادشاهی فرخ زاد

یک ماه بود

به خاک اندر آمد سر و بخت او

بیت (۸)

میان جهان چون کنی کارزار

بیت (۲۸۲)

بیارند بر بارها تا دو ماه

بیت (۴۳۰)

چو یک ماه بگذشت بر تخت او

تویی یک تن و دشمن صد هزار

شتروار سیصد ز نفت سیاه

جنگ بیژن با ماهوی و کشته شدن ماهوی

همان هر سه با تخت و افسر بدند

بیت (۸۱)

فزون کردم اندیشه درد و رنج

بیت (۸۷)

سه پور جوانش به لشکر بدند

تاریخ انجام شاهنامه

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج



چو سال اندر آمد به هفتاد و یک همی زیر شعر اندر آمد فلک
بیت (۹۰۰)

منابع و مآخذ

- ثروت، منصور (۱۳۶۴) فرهنگ کنایات چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۴)، شاهنامه، چاپ مسکو، نشر داد.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- عمید، حسن (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی، چاپ هجدهم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳) شاهنامه، چاپ سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۶) نامه‌ی باستان، چاپ ششم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- سایت رشد، شبکه ملی مدارس Roshd.IR.